نمی شد. لوطی هایی که باباشمل خوانده می شدند

مهیسد، لوضی هایی که بایسمی خوانده می سدند با گروه خـود در برابر لوطی هایی کـه به دغلکاری روی آورده بودند، از آبرو و اعتــاری در خور توجه برخوردار بودند. این مســاله جز در تهران، در دیگر شهر هانیز مشاهده میشـد. احمد کــروی درباره

لوطی های تبریز این گونه مینویسد، «درمقابل لوطی های شرور و بدنام و نامرد، کسانی هم بودند که نه تنها آزاری به مردم نمی رساندند بلکه از مردم

حفاظت می کردند، دست بیدادگری فرانسان حکومت را از آنها دور و از زنان پشتیبانی می کردند

و مانع کار دزدان و دغلکاران می شدند و این گروه از لوطی ها، نکونام و ارجمند بودند». عبدالله مستوفی نیز در کتاب «شرح زندگانی من»

. دربارهاخلاق لوطی هادر دوره قاجار که باباشمل هانیز از آنها بودند، چنین روایت کرده است، هان خوردن

ز دسترنج خود، احترام نســبت به بزر گتر ، محبت و

مهربانی با کوچکتر، دستگیری از ضعیف، کمک با

افراد جمعیّت و اهل کوچه و محله و بالاخره شــهر و ولایت و کشور،فداکاری و رکی و یی پروایی و حقگویی

و حمایت از حــق، بی اعتنایی به مادیات، عدم تحمل نعدی و بی حسابی، اخلاق خاصه داشی بود». لوطی ها

برگراری مراسم عـزاداری و تعزیــه، یکــی از

فعالیت های اجتماعی لوطی ها در شهر ها بود. هزینهٔ ین گونه مراسم را ثرو تمندان بر عهده می گرفتند.

لوطی ها با همات خویش همتای، کارهایی مثل تزیین طاق و تکیه وسروسامان دادن به وضع جمعیت

طول تاريخ پيوندهای خود را باريشهای قديم

مردم سرزمین اساطیری سیستان و بلوچستان در مردم سرزمین اساطیری سیستان و بلوچستان در

کرده و تدلوم سنت.هایی کهن و معنادار را در میان خود ممکن ساختهاند.این استان پهناور باطبیعتی شگرفاز

اقليم بيابانى تانيمەبيابانى را دربرمى گيردو رودى چون

هیرمند و کوهســتان ها و آب های گرم را در خود جای داده است. مردمان این اقلیم، خشکسالی ها، طوفان ها و

بادهایی سخت را از گذشته هایی دور گذرانده و امروز نیز از سر می گذرانند، همین مساله، زندگی و معیشت شان را با مشکلاتی روبه رو ساخته است. همه این سختی ها

د. در گذر تاریخ، مردم سیستان و بلوچستان را صبور و آرام کرده است. زندگی در دامان چنین اقلیمی، دستهای

یارُی را به هم گره زده وُ ســنتْ هایی نیک و دگرخواهانه پدید آورده اسـت؛ ســنتهایی که دل های مـردم در

ادامه از صفحه ۹

نهاشه تداشت. ا

مردمان درمانده و عفیف و پاکدامن، تعصب کشی از

يەر و

ble in

## دامگه حاد ثه

هنگامی که زلزله، خواب مردم تربت حیدر یه را همیشگی کر د

**آن نیکمردروزگاراز راهرسید** 

یاری از مردم تربت حیدریه هنگامی که م روز پنجم خرداد ۱۳۰۲ خورشیدی، ب تر میسیدم اروز بختم کردن بخش کرد. اخواب بودنسه زیران برباران و آوار زازنده دهنان حال به خوابی همیشگی رفتند زاند آنت را براباران و خاک و آجرز پر زمین دفن کرد. آنها هم که زنـــدهماندند تامدت ها اترات زازندرا بر روح و جان خودو شهر شــان تاب می آوردند. پس از زازند، ســِـل هم جر بان یافت و مشکلات چندین برابر شد. گویی همه چیز با بیدار شــدن غول خفته زیر زمین، دست به دست هم داده بود تا روزگار ســردمر ا تلخ و تار کند. مردمان شــهری که در این مقطع زمانی، زیر فشــارهایی دیگر از جمله استبداد قدرت حاکم و تنگ دستی مالی بود، با وقوع زلز له، سختی هایی دیگر را پیش روی خویش دیدند. چهره تریت حیدرید در آن روز گار کاملا بحران ده بود. ساکنان آن و پیش روی خویش دیدند. چهره تریت حیدرید در آن روز گار کاملا بحران ده بود. ساکنان آن که روزهایی غمبار را در تاریخ خود از سر گذراندند. بدتر آن که مأموران دولتی از گرفتن مالیات از ر در زارد از این از در از این از این از ما تا بدانجا پیش رفت که مردم در تلگرافخانه متحصن و نواستار آن شدند که وضع شان تغییر یابد و فشار های مالی بر داشته شود. در این میانه روز گار نلخ امامر دم خودبه يارى هم شتافتند.

### وقتى كاج درخت لرزيد وياريگرىھاآغازشد

این زلزله به نام زلزله کاج درخت، منطقهای در این زراند به مارتراند معمروف محقطهای در غرب تریت حیدریه، معروف شده است قدرت زنداند. قدرت تخریب زلزله بسه اندازهای بود که ۸۱۸ نفر جان باختند برخی، تعداد تلفات رابیش آزاین داستهاند زلزله، جریان آب های زیرزمینی

راً تغییر داد و موجّب شد مردم بعضی از روستاها محل زندگی خود را ترک کنند. برخی روستاها

دين ترتيب متروكه شد. كمك هااز تُهران و

زسوی معلمان مشبهد و جمعیتی در بوشهر و

، یگر نقاط ایران به سوی تربت حیدر یه روانه شد.

کمک های خارجی نیز از راه رسید اوضاع آن روزهای تربت حیدریه را با خواندن متن سندی

در موسسه مطالعات تاريخ معاصر بهتر مى توان دريافت «ديشب و امروز ۴–۳ مرتبه زلزله شد..

ز طرف حکومت و رئیس التجـــار و امین التجار

و سایرین... برای بردن اجساد و دفن و کفن آنها اقداماتی انجام شــد... امروز تعدادی عمله، چند

نفر غسال وغساله ومقداري أذوقه وچندين

توپٌ پارچه بُرای کفن اُز طرفٌ حکومتٌ بهاتفاق

مأموريسن مخصوص بهخارج شسهر فرسستاده

حکمفرماست، دکاکین تعطیل، تمام زن و مرد

در باغات اطراف پراکندهاند. هیچ یک از ابنیه شهر قابل سکونت نیست تمام باید از بنیاد برداشته

شود. ثانيا ساختمانهای قراء اطراف منهده، تمام

غريبى

در اینباره به آنها یاد آور شد.

بعضی دیگر مسئولیت یافتند کفن رابرای جان باختگان

تهيه كنند.ملاعباس براى اين

کار هم به آنها آموز شهایی

داد. عدمای دیگر در این میان،غسلمردگانرا

بر عهده گرفتند

شــد حالت عمومی خیلــی بد و بهـ

سكُنه، اموال و مواشى تلف

عدمصاحب و سریرست از میان خواهـد رفـت..

بهواسطه عفونت و فساد ...

موسير نمام اطراف آن نواحي تعفن

نمودەھر گاەبانهاىت دقت و

سرعت را می چین میں سرعت وسایل حفظ الصحه کاملا پوشیدہ نشود و حتی

قرنطینه در اطراف گذاشته

نشود قطعا با گرمیی هوا

و تزاید روزافرون آن بروز ناخوشیهای مزمنه حتمی

چهرمای روحانی و نیکنفس که سال ها مر

ست».

واره

ن وي به

رویگردان نبودندومشتری همیشگی کافههای بدنام بهشمارمی آمدند. آنهایی که هیچ گاه چهره جوانمردان

گذشته را نداشــتند و از این رو اعتباری رسمی نیز در

ربی ب باباشـملها از اذهـان یکباره حذف شـده اسـت؛

باباشمارها در جان و روح جامعه رخنه داشتند. رضا گنجهای کهشخصیتی میهن دوستداشتدر دورانی نشریه طنز وانتقادی باباشمل را به راه انداخت که نیاز

رجوع به خود در آن به خوبی دیده می شد، احساسات

مردمدوســـتانهاش همه مردم ایران رادربرمی گرفت و به محله یا کوی و برزنی محدود نمیشد. گنجهای با چنین رویکردی نشریه باباشـــمل را در سال ۱۳۳۰

خورشیدی منتشر کرد. دوستان نزدیکش او را بابا میخواندند.اندیشه وعمل جوانمردانه ومیهن خواهی

اواز این نوشته در شـماره ۷۸ آن مجله روشن است. «بدانید، آوازی کهاز گلوی بابادر می آید، از دل شکسته

وخونین ملُت ایران برمی خیز دروبابارانمی شودخرید، زیرا او خودش را در مقابل احساسات و محبت بیکر ان ملتش، بدو فروخته است و هیچ کس در دنیا، بیش از

این،نثار بابانتواند کرد.این حرفهارا کسی میزند که ملت خود را می پرستد و نه بیمی از کس در دل دارد و

ر اســاس آُنچه آمد، باید گفت باباشــملها در گذر تاریخ معاصر ایران، نقشی مهیم را از جنبه زندگی اجتماعی ایفا کردهاند. آنها به مردم حسی از امنیت و آرامیش را منتقبل میکردند و باعث

هُمدلــی وُ یکپارچگی بیشــتر مــردمُ محلهٔ خود ودند؛ گرچه با تحولات و تغییــرات اجتماعی، از

جایگاه اصلی خود تنزل یافتند، خاطره آنها اما اما

نموده است. لباسهای سنتی و سوزن دوزیشده زنان بلوچ،از گرانقیمت ترین لباسها است و دوخت آنها به

بلوچ، از گرانقیمت ترین لباس ها است و دوخت آنها به زمانی زیاد نیاز دارد. برای این که همه از داشتن این لباس

هویت، استی برخوردار بسندا، دستهای هرمند آنها به هم نزدیک می شـود، زنان براسـاس یک وعده و قرار در خانه یکی گردمی آیند تا لباس سوزن دوزی شده بدوزند.صاحبخانه نیز به شیودهای مختلفاز میهمانان

هنرمندخودپذيرايىمىكند.پسازآن كەلباسدوختە

شد، بەنوبتُ برای کسی دیگر از آنُ جمع، دست به کار میشیوند لباسی دیگر میدوزند تا همگی بتوانند از

پوشیدن آن لباس که نمادی از اندیشه زن بلوچ است. برخوردار شوند؛ لباسی که باطرحهایی از طبیعت و

ېر خورار طبیعت یې د کې کې دی د کې دی را بیبیت و اشکالهندسۍ چیزی فراتر ازطبیعت را بهزندگی ساده وسخت انهامۍ بخند زنان بلوۍ کوی بادوختن چینی نقوشۍ خونی تاره به رگ های کالبدزندگی خود جاری میکنند

بهار بر گزار مے شد.علاقەمندان بەشر كتدر این مسابقه

، برابر کرر کی باید بیوگرافی و مشـخصات خودرا به برگزار کنندگان مسابقه اعلام می کردند. دختر بهار، دختری منتخب و

شايسته وايدهآل بهشمار مي آمد كه داراي معيارهايي چون تحصيلات، خوش پوشي، باسليقگي، مهرباني

و تعلق به خانواده و متشـخص می بـود. افزون بر اینها

بەمسابقە اعلام مىكرد بىشــك خوشاندامى در اين

، مسابقه باهمان اندام متناسبی برابر بود که از نظر نسبت قد و وزن سنجیده میشد. بر اســاس آنچه گفته شد،

میتوان ثبات دیدگاه زیباییشناسانه ایرانیان را

ی روی ۲۰۰۰ - ۲۰۰۰ می این بات گرچه در اعصار مختلف مشــاهده کــرد؛ این ثبات گرچه با اندک نوســانی به تغییراتی جزیی دچار می شد

اما با ورود عقاید مدرن و نظریات و دیدگاههایی که

مروزه فمينيستى خوانده مىشود، به سمتوسوى دیگری کشیانده و دگرگون شید. گرچه میتوان گفت گرهخوردن پدیده لاغیری و زیبایی زنان نیز

تا آيندهاي ناُمعلوم بەثباتى درخور تعمق رەمىبرد.

. بايد خ

نوشاندام در شـــمار میآمدوقد ووزن خود را نب

نتى برخوردار باشند، د . ساز سن

ستهای

تا سال ها در اذهان زنده بود.

نەتمنايى ازغير».

ناريخمعاصرايرانبهدم

زلزله دور بودند پیام می فرستاد تا مردان با بیل وُ کُلنگ و غُذا خود را به شَــهر برسانند خودش نیز ظهر گاهان روز نخست زلزله، به روستاهای ; لزُله; دهر فت. در هــــهای گرم و فضای بو گرفته، 

زلزلەزدگان سركرد. ایس تربت میدریسهای خوشا سازماندهی کمکهای مردم، آنها را براساس توانایی و حرفهشان به دستههایی تقسیم کرد ميم كرد. دسته نُخست، مامور بیرون آوردن اجساد شدند. به آنها توصیه می کرد مراقب باشند تا اگر کسی زیر انبوه خاک زنده است، آسیب نبیند و اگر جان باخته، پیکرش زخمی تر نشود. عدهای هم مسئول کندن قبر شــدند. ملاعباس آداب و واحکامی را در این باره به آنها یادآور شد بعضی دیگر مسئولیت یافتند کفن رابرای جان یاختگان تهیه کنند. ملاعباس برای این کار هم به آنها آموزشهایی داد. عدهای دیگر در این میان، غسل مردگان رابر عهده گرفتند.

ن در کرد رو در وی در غسالخانههایی در روســتاهای زلزلهزده بر پا شده بود که آخوند تربتی آنها را کنترل می کرد وبر جنّازههایشان نماز میخواند. او حتی در دلـداری بازماندگان زلزله نیز سـهیم بـود وبر زخوهای دل های می دم مرهو می نهاد. یکی از شاهدان آن روزها می گوید

سکته اموال و مواسی بند شده، زراعتشان به واسطه ملاعباس آداب واحکامی را «حاج آخوند در آن سـه ملاعباس آداب واحکامی را شـــبانەروز، نەغــ نه خوابيدٌ همــه آن فضًا ازُ عفونت (اجساد) چنان بود که کسیی تاب نمی آورد بــه هميــن جهــت، مردم دستهدسته می آمدند و می رفتند اما او تمام این سه شبانهروز همه کارها (بی آوردن جنازهها،انجام غس

تكفين، اقامه نماز و تدفين) رابەخوبى سامان داد». بار سيدن اخبار تربت حيدريه به تهران، مسئولان

سیاسی کشور از آخوند عباس تربتی برای اقدامات فیرخواهانهاش قدردانی کردنسد. اما او این مهم را ت که انجام ندادن شان از واجبات عینی میدانست که انجام ندادن شان گناه به شــمار می آمد. اقدامات این نیکـمرد را در زلزله تربت حيدريه، با اقدامات يک سازمان دولتي ر از از از ایک ایک کردی برابر دانســــتهاند. آخوند تر بتـــی حتی کمکـهای آمریکاییهــا را نپذیرفت و این کمکـها توســط کمیسیون دولت برای ساخت بیمارستانی مصرف شــد مردم تربت حیدریه بدین سان زلزله سال ۱۳۰۲ را به گونهای از سر گذراندند و یاری گرانه و همدلائهدر کنار هماز شدتدر دهایشان کاس تااينشهر شرقى يران،بارى ديگر زندگى راباياد

اورامی شناختند و گرامی اش میداشتند در این میانه به کمک زلزلهزدگان آمد. ملاعباس تربتی، زاده روستای کاریز کاز توابع تربت حیدریه، پس از نماز صبح و وقوع زلزله با دعا به قلب مردم ، کار با کار ایکرو با شیدن اخبار تلخ زلزله و ارامش بخشیدو با شینیدن اخبار تلخ زلزله و ویرانی روستاها برای کمک اقدام کرد. او آنگونه که در کتاب «فضیلتهای فراموش شده» روایت ت، در خیابانهای تربتحیدریه نجار و کسبه می گفت «چلوار، متقال و کرباس در و کافور برای مردگان و ، دارید، با خوراک و پوشــاک برای زندهها زود بفرستید». همه کسان و چیزهای از دست رفته، از سر بگیرد. ملاعباس به روستاهای شمال شهر که از آسیب



کا نئیں <mark>پیش قراولان رادمردی در تاریخ معاصر ایرا</mark>ن ور باباشــملها در تهران قد پهران ت که قدرت باباشمل ها در اوایل دوران پهلوی رو به درخور توجه است. باباشــملها، درواقع لوطىها بنمای ایرانی، هنگامیی که ماہچھــرہ تھرانــی |علــی حاتمــی، کارگــردان نامــدار س افول گذاشته و به جای آنها کلاه مخملی ها و جاهل ها جای گرفته بودند؛ کسانی که با کسوت مردمداری. و داش هایسی بودند که از سوی هُوَادارا بدینلقب خوانده میشـدند و سردســته گروهی کم تعداد به شمار می آمدند. حرف باباشمل ها برای گروه، حرف آخـر بود و روی آن دیگـر حرفی زده فریبنیوازی و جوانمردی، از باج گیےری و زور گویے

تصويرىاز جوانمردىدر كوچەوبازار شهر

مه دوچهرد و بهرانسی امیری خانین، از در سال ۱۹۳۰ فورشیدی جلوی وروانسی، مدینه می دور شخصیتهای دومین قبلم خود را در سال ۱۳۹۰ فورشیدی جلوی وروانی پر میه انست که می خواهداز چه براه و مسلکی صحبت کند و چه جزا را که تمویر بکشد در آن روز کار باباشمل در این په جوانمون تهران را دو فضایی مستی و نوستازیک دندانی می درد. این قبلم، به نوعی زنده کردن گذشته بر اساس قصهای فولکلور بود؛ گونهای باز گشت به خویشتن باباشـمل قهرمان فیلم در در گیری با لوطی حیدر، با او دوست می شود. در ادامه وقتی به دختری به نام شـوکت الملوک دل می بندد، دختری کـه لوطی حیدر نیز دلباخته او است. نمی داند دوست همراهش برای چه محله را ترک می کند و می ود. باباشمل در پی او می رود و از دل او با خبر می شود و ادامه ماجرا ...

سىكردند. آنها اين گونه فعاليتها را بىچشمداشت

نجام مىدادندو نوعى تعهدو سرســـپردگى به محله

چگونەيکلوطى،باباشملمىش

په نوم یا به باباشـملی کار هر کس نبـود. آن فرد باید خصوصیاتی را در خود میداشـت. یکمه اخلاق جوانمردی وداش.بـودن به معنای واقعی کلمه، دوم،

داشتن شایستگی و کفایت لازم، سوم، پیشکسوتی و ســابقه داشـــتن در لوطی گری، چهارم، بردن غلم

امامحسین در جریان عزاداری ها و مهارت در ورزشهای زورخانهای

باباشمل هامی نویسد، «باید توجه داشت که باباش

اصر نجمی در کتاب «طهران عهد ناصری» درباره

اختلافي بروز نمى كردو افـراد محل، يكدل و همراه، فردى را كه بيش از ديگران به جوانمر دى شــهره بود و شایسته تر به جانشینی، به عنوان باباشمل جدید به

\_\_\_\_\_ باباشمل هادر کوچههای شب آواز می خوانند باباسمل معادر روچخانی سب اوارمی خوانند آواز کوچباغی یا باباشــملی از جملــ نمادهای فرهنگی شهر تهران در روزگار قدیم است روزگاری کــه بالشــمل هاد کروچه پس کوچخهـای شــهِر شعرهایی را در دســتگاهی از موسیقی که بعدها به بیاتٌ تهرانٌ معرُوف شــد، می خُواندند و در دل مردم، تبوتابی از بودن در محله ای امن و آرام می انداختند؛ محلُهای که دیگر در آن کسی تنها نیست و باباشمل مراقب همه است. زنده یاد مرتضی احمدی که در نوران معاصر ديدهها و شينيدههايي ارز شيمنداز ِوزُگار تهران دَر گذشــتَه به یادگار گذاشــته است، عتقاددارد کهباباشملهاآواز کوچهباغیمیخواندند، «كوچەباغى آواز محبوب بروبچەھاى تھرون است. بچەھاى تھرون جــز آواز كوچەباغــى چيز ديگرى مىدانند. هر وقت دور هم جمع مى شوند، غمى دارند یا شادند، دستهجمعی دورهم نشسته اند و بی ختیار شروع به خواندن آواز کوچه باغی می کنند. واقعا این آواز محبوب آنهاست. تمام شادی و غمها در این آواز وجــود دارد» او اما باباشــمل ها را معادل جاهل های

باباشمل هامی نویسد، «باید توجه داشت که باباشمل شدن و مطاع گشتن در نزد رؤسای یک محله، البته کار مکار کار مشکلی بود و چقدر اخلاق لازم داشت تا در میان این همه مردمان ساده و متعصب و سختگیر بتوان به

مقامی رسید که هیچ کس بر خلاف امر واراده او نتواند رفتاری را عرضه بنماید وبااین که هیچ گونه قول وقرار، باعهدو پیمان یا انتخاب قبلـــی در کار نبود، همگی د ده چه دســی ند. بر این اساس،

- به کریت تی از فوت افراد، مطیع و منقاد باباشــمل بودنــد». پس از فوت باباشملی کســی برای انتخاب جانشین او مجلسی برقرار نمی کرد زیرا از پیش معلوم بود که چُه کسـ می تواند بر جای باباشــمل بنشــیند. بر این اسام حشرومدد درميان اهالى جنوب شرق ايران

آنگاه که دستهای مردم بلوچ بههمكرهمىخورد

15.-. نمى شود.اين آيين درميان زنان بلوچ به گونهاى ديگر رخ

## گذری کوتاہبر پدیدہزیبایی در تاریخ ایران زن، هرچه فربهتر، عزيزتر و مقربتر!

برای بیماری قلمداد شد. زنان از این پس با آگاهیهای جدید برای تغذیه درست و جلو گیری از بیماری خود و كودكان شان،برنامه أي غذايي راجستند تاسلامتي شان مين شود.

محلبه زن روز کنه در سنال های آغاز نیز، دهه ۴۰ نورشیدی به کوشــش مجید دوامی، راهاندازی شد، با عقایدی مدرن و در حمایت از فمینیست های ایرانی، طرحی جدیداز زندگی ارایه کرد. این مجله و ایدههای آن،بر زندگی زنان ایسران در آن دوره تاثیسری فراوان داشت.این مجله،افزون بر تبلیغ موسساتی که به معالجه چاقی می پرداختندواز حمام سوناو پارافین و ماساژیدن

، برخوردار بودند، حرکاتی ورزشی برای زیبایی اندام نیز آموزش می داد.این مجله برنامه ای تبلیغی برای بر گزاری مسابقه دختر بهار ترتیب داده بود که هرساله در فصل

بستر آن به هم نزدیکتر و سختیها هموارتر و آسان تر لوچستان، در اموری چون مدر سه سازی، خانه سازی، . بیردیدگاهزیباییشناسانهآغازمیشود

بادگرگونیهای اساسی که از میانه های دوره قاجار به ویژه دوران مشروطه و پس از آن در اندیشه اجتماعی ایرانیان رخداد، فرهنگ میدرن دنیای آن روزگار آهسته آهســـته در جان جامعه ایرانی رســوخ کرد. در همین مســیر، نگاه به زن غربی والگو گرفتن از او حتی در ظاهر و زیبایی اندام که گونه ای لاغری و تناسب را بازمی گفت، مطرح شد. این مهم در عصر پهلوی اول با رویکردهای شدید زنانه درهم آمیخت و با توجه به این دیدگاه که دیوارهای پستوی زنان شکافته شده است. به سـوی گونه ای ظاهر متفاوت با گذشته و سنتها راه رد. در این بستر، تناسباندام، نه چاقی، با مطرحشدن ورزش وحركات مختلف ورزشي براى زيبايي اندام جا از كىرد. چاقى بەعنوان گونەاى بىمارى يامقدمەاى

از تنهایی بهدرمی آورد و حیات را معنادار و امتداد آن را ممکن می کند. تنها ماندن در سختی ها و عدم مقابله جمعے با آنها، بالز دست رفتن زندگی انسان در شرایط دشیوار گره میخورد. حشیر و مدد تعاونی اس ىردم را خالصانه وبا نیت هـای پاک و قلب های مهربان نم نزدیک می کند. کسبی در این همیاری، به م ش چشــمندارد. بلوچهای ساکن استان سیست باداش چشــ

او زن حاکم حاجیطرخان را بدینصورت تصویر یی کند، «زن میان سنی است، اما سابقا بد نبوده است، ی زن چاقی بوده..» همچنین نوعی تناسباندام و فربهی نیز در نظر شاه،موردتوجه بوده است.شاه قاجار زمانی که پرنس منچیکف در تفلیس بعضی از زنان محترمان آن منطقه را نزداو آورده و معرفی می کند،زن وزیر عدلیه را زنى بسيار زيبا، مقبول، بلندقدو تنومند معرفى مى كند. ری، ۱۹۷۰، ۱۹۷۰، مرکن ناصرالدین شــاه همچنین از چاقی و سرخو سفید بودن زن حاکم آمســتردام و چاقی بهاندازه زن پادشاه بلژیک نَيز بهعنوان ويژگى قابل ملاحظه ياد كرده است. افزون بر چاقى، داشتن غبغب يكى از مهم ترين زينت هاى زن بر چمی مسلم حب ہی ر مہرا ہیں۔ در آن روز گار بەشمار می آمدہ است. ایس الدوله، همسر ناصرالدین شاہ به داشتن غبغب به عنوان مشخصه ای از زيبايے اِش شهرہ بودہ است. اين توصيف ها ہے تر ديد با آنچه در سمک عیار از آن گفته شده، یکی است و تغییر نیافتن زاویه دید زیبایی شناسانه در سدههای گوناگون را ازمی گوید.

سوزندوزهانيزياريگرمىشوند

# حشــر یا مدد. یکی از این سنت.ها اســته مددی که برنـــچ کلری، لایرویـــی قنات، سدســازی و برداشــت انسان را در پهنه طبیعت خشک و نیمه خشک منطقه محصولات کشــاورزی دست در دســت هم می نهند

رضي ري شيرور يې حصولات کشـاورزي دست در دسـت هم مينهند و یکدیگر را یاری میکنند.این سنت انسانی و نیک را یکی از افتخارات درخشـان قوم بلوچ می توان دانست. ی رسیس می وی مندیکری مندیکری در تاریخ می وی دهشتند و با این قوم به پایداری و ماندگاری در تاریخ می آندیشد و با دگر دوستی، خود رااز هزاره های گذشته تاروز گار کنونی دربرابرانواع مشکلات و سختی ها حفظ کرده است.